

ازدواج بحث برانگیز

(بررسی اهداف مدعیان ازدواج خلیفه دوم با ام کلثوم)

محمد معرفت*

چکیده

یکی از شبهاتی که اهل سنت به ویژه در سال‌های اخیر به صورت گسترده مطرح کرده‌اند، ازدواج خلیفه دوم با ام کلثوم دختر امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام است. اهل سنت می‌خواهند با اثبات این ازدواج، رابطه صمیمانه و دوستانه امیرمؤمنان علیه السلام با خلفاء را ثابت و از سوی دیگر، غصب خلافت، شهادت حضرت صدیقه علیها السلام و... را انکار نمایند. برخی از اندیشه‌وران شیعه اصل وجود دختری به نام ام کلثوم را برای حضرت زهرا علیها السلام منکر شده و دلیل‌های متقنی برای آن ارائه کرده‌اند. برخی دیگر وقوع تعارض در روایات ازدواج را دلیلی واضح برای بطلان مدعای اهل سنت در باره این ازدواج می‌دانند. و گروه سوم ضعف سندی را از دیگر نشانه‌های جعلی بودن این داستان می‌دانند. عده‌ای از دانشمندان شیعه و سنی با پذیرش اصل ازدواج، نکته دیگری را مطرح کرده‌اند که ام کلثوم همسر عمر، دختر امیرمؤمنان علیه السلام نبوده؛ بلکه دختر ابوبکر بوده است؛ نووی - مهم‌ترین شارح صحیح مسلم - و آیت الله مرعشی نجفی از عالمان شیعه به این مطلب تصریح کرده‌اند. اندیشه‌وران دیگری، همچون مرحوم کلینی رحمته الله پاسخ داده‌اند که این ازدواج با زورگویی و تهدید عمر بن خطاب بوده است. در پایان می‌گوییم که حتی در صورت اثبات چنین ازدواجی، نمی‌توان از آن رابطه صمیمانه امیرمؤمنان علیه السلام را با خلفاء اثبات کرد؛ زیرا این ازدواج نه تنها برای خلیفه دوم فضیلت محسوب نمی‌شود، بلکه به دلیل زورگویی و تهدید او، لکه سیاهی است که همانند تیرگی غصب خلافت، بر دامان او باقی مانده است.

واژه‌های کلیدی:

ام کلثوم، زینب صغری، ازدواج ام کلثوم، عمر

*. دانش‌پژوه سطح سه رشته شیعه‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

مقدمه

یکی از شبهاتی که برخی از اهل سنت به ویژه در سال‌های اخیر به صورت گسترده مطرح کرده‌اند، ازدواج خلیفه دوم با حضرت ام‌کلثوم علیها السلام دختر امام علی علیه السلام است. آنها می‌گویند: امام علی و فاطمه علیهما السلام، دو دختر داشته‌اند؛ نام هر دو «زینب» و کنیه هر دو «ام‌کلثوم» بوده است که آن دو با پسوند «کبری» و «صغری»، از یکدیگر مشخص می‌شدند (زینب کبری و زینب صغری - ام‌کلثوم کبری و ام‌کلثوم صغری). عمر بن خطاب با زینب صغری ازدواج کرد و پسری از او متولد شد و نامش را زید گذاشتند؛ مادر و فرزند در یک وقت وفات کردند که معلوم نشد کدامیک پیش از دیگری وفات کرده است.

۲۴

هدف مدعیان

اهل سنت استفاده‌های گوناگونی از این ازدواج می‌کنند؛ آنان در صدد هستند تا چنین ازدواجی را به عنوان فضیلت برای خلیفه دوم محسوب کرده و در پی آن، وجود روابط دوستانه و صمیمانه میان امیرمؤمنان علی علیه السلام و خلفاء را نتیجه گرفته و از سوی دیگر شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را انکار نمایند؛ آنها می‌گویند: هیچ پدری، عزیز خود را به عقد قاتل همسرش در نمی‌آورد و هیچ دختری راضی به ازدواج با قاتل مادر خود نخواهد بود؛ پس عمر خلیفه بر حق و مورد تأیید امام علی علیه السلام بوده است؛ و عقاید شیعیان در طول تاریخ مورد تحریف قرار گرفته است. از این رو، این شبهه اهمیت فوق العاده و پیوند ناگسستنی با اندیشه‌های شیعیان دارد و باید به صورت دقیق و مستدل بررسی شود.

ادله مدعیان

۱. دلیل نقلی از منابع اهل سنت

الف: ابن سعد - قدیمی‌ترین راوی و ناقل این روایت - می‌گوید: «أُمُّ كَلْثُومِ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيٍّ وَأُمُّهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَأُمُّهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قُصَيٍّ تَزَوَّجَهَا عُمَرُ بْنُ

الْخَطَّابِ وَهِيَ جَارِيَةٌ لَمْ تَبْلُغْ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ إِلَى أَنْ قُتِلَ وَوَلَدَتْ لَهُ زَيْدَ بْنَ عُمَرَ وَرَقِيَّةَ بِنْتَ عُمَرَ؛^۱ عمر بن خطاب، ام کلثوم رضی اللہ عنہا دختر علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہ را به ازدواج خود درآورد، در حالی که دختری غیربالغ بود و نزد او بود تا هنگامی که عمر کشته شد و برای او دو فرزند به نام زید و رقیه به دنیا آورد.

ب: حاکم نیشابوری نقل می‌کند: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ إِلَى عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أُمَّ كُثُومٍ، فَقَالَ: أَنْكِحْنِيهَا، فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنِّي أُرْصِدُهَا لِابْنِ أَخِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، فَقَالَ عُمَرُ: أَنْكِحْنِيهَا فَوَاللَّهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يَرْصُدُ مِنْ أَمْرِهَا مَا أُرْصِدُهُ، فَأَنْكَحَهُ عَلِيٌّ، فَآتَى عُمَرَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ: أَلَا تُهَنُّونَنِي؟ فَقَالُوا: بِمَنْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: بِأُمَّ كُثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ وَابْنَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «كُلُّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ يَنْقَطِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ سَبَبِي وَنَسَبِي، فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَسَبٌ وَسَبَبٌ؛^۲ عمر بن خطاب برای خواستگاری ام کلثوم دختر علی رضی اللہ عنہ، نزد او آمد و از او خواست که دخترش را به نکاح وی درآورد. علی رضی اللہ عنہ فرمود: من او را برای فرزند برادرم، عبدالله بن جعفر گذاشته‌ام. عمر گفت: باید او را به نکاح من درآوری... آن‌گاه علی رضی اللہ عنہ ام کلثوم را به ازدواج او درآورد. سپس عمر نزد مهاجران آمد و گفت: آیا به من تبریک نمی‌گویید؟ گفتند: به چه دلیل؟ گفت: به دلیل ازدواج ام کلثوم دختر علی و فاطمه. من شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرمود: هر نسب و سببی روز قیامت منقطع است، مگر سبب و نسب من. از همین رو، دوست دارم که بین من و رسول خدا صلى الله عليه وآله نسب و سبب باشد.»

۲. دلیل نقلی از منابع شیعه

الف: روایت دال بر ازدواج عمر با ام کلثوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُمِيِّ (عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ) عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ قَالَ مَاتَتْ أُمُّ كُثُومٍ بِنْتُ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ وَابْنُهَا زَيْدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ لَأ يَذْرَى أَيُّهُمَا هَلَكَ قَبْلُ فَلَمْ يَوْرَثْ أَحَدُهُمَا مِنَ الْآخِرِ

۱. محمد بن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، ج ۸، باب ام کلثوم بنت علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہ، ص ۴۶۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، باب «وأما قصة اعتزال محمد بن مسلمة»، ص ۱۵۳.

وَصَلَّى عَلَيْهِمَا جَمِيعاً؛^۱ ام کلثوم دختر علی علیه السلام، به همراه فرزندش زید بن عمر بن خطاب، در یک لحظه از دنیا رفتند و دانسته نشد کدامیک از آن دو زودتر مرده است، بنابراین هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برند و بر هر دو باهم نماز میت خوانده شد.»

پاسخ خاص به این دلیل

این حدیث، به دلایل زیر ضعف سندی دارد:

۱- جمله «باسناده عن محمد بن یحیی» شامل راویانی است که در فاصله محمد بن حسن (شیخ طوسی) و محمد بن یحیی وجود دارد ولی به نام آنها در سند حدیث اشاره نشده است.

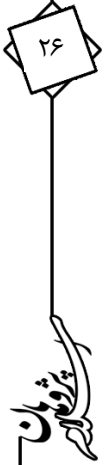
۲- محمد بن احمد بن یحیی (الاشعری القمی)؛ نجاشی می‌گوید: «كان ثقة في الحديث، إلا أن أصحابنا قالوا كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي عمن أخذ؛^۲ او ثقة است الا این که اصحاب گفته‌اند که او از «ضعفاء» روایت می‌کند، و بر «مراسیل» اعتماد می‌کند، و اهمیت نمی‌دهد (بی‌مبالاتی می‌کند) که حدیث را از چه کسی می‌گیرد.»

۳- شخصیت دوم سند این روایت «جعفر بن محمد [الاشعری] القمی» است که شرح حال او در کتاب جامع الرواة آمده است.^۳ در جای دیگر آن کتاب، به عنوان دیگر او یعنی «جعفر بن محمد بن عبید الله» نیز اشاره شده است؛^۴ اما در هیچ‌کدام از این دو موضع و دو عنوان، توثیق نشده است.

ب: روایت دال بر وجود دختری به نام ام کلثوم برای امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۶، باب أنه لو مات اثنان بغير سبب الاغرق و الهدم و اقتترنا، ص ۳۱۴.
 ۲. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۴۸.
 ۳. محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ج ۱، ص ۱۵۷.
 ۴. همان، ص ۱۵۹.



ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ قَالَ نَعَمْ عَنِّي بِذَلِكَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ؛^۱ از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا صحیح است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: خداوند دوزخ را بر اولاد فاطمه علیها السلام حرام کرده است. می فرماید: بلی؛ مراد پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم است.»

پاسخ خاص به این دلیل

با توجه به قرائن زیر، یکی از نسخه برداران مطابق زمینه ذهنی خود حرف «و» را افزوده و «زینب ام کلثوم» را به دو شخصیت تبدیل کرده است، و مطابق قواعد «علم اصول»، اصل عدم «و» است، و اساساً اصل عدم وجود دختر دوم است؛

قرینه اول:

در حدیث دیگری در همان باب بحارالانوار، فقط نام ام کلثوم نقل شده است؛
«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَقَالَ الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وَوَلَدُ بَطْنِهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ؛^۲ به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم معنی اینکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام خود را حفظ کرد و خدا ذریه وی را به آتش حرام کرد، چیست؟ فرمود: آنان که از آتش آزادند، امام حسن و امام حسین و ام کلثوم خواهند بود.»

قرینه دوم:

یکی را مختص به اسم و دیگری را مختص به کنیه کردن، چه معنی دارد؟ اگر دو شخصیت بودند، امام علیه السلام می فرمود: «زینب کبری و زینب صغری» یا «ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری.»

قرینه سوم:

در ذهنیت عوام «زینب» به دختر بزرگ و «ام کلثوم» به عنوان اسم دختر کوچک رواج یافته است، در حالی که همه اتفاق دارند که «ام کلثوم» اسم نیست بلکه کنیه

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، باب مدح الذریة الطیبة، ص ۲۲۲؛ ج ۴۳، باب اولادها و ذریتها و احوالهم، ص ۲۳۱؛

شیخ صدوق، معانی الاخبار، باب معنی ما روی آن فاطمة أحصنت فرجها، ص ۱۰۶.

۲. علامه مجلسی، همان، ص ۲۲۳، ج ۱۶.

می باشد.

۳. دلیل عقلی:

آیا امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام، در فاصله میان حضرت زینب علیها السلام و حضرت محسن علیها السلام که در ماجرای یورش به خانه حضرت فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، فرزندی نداشته‌اند؟ در حالیکه باید در آن فاصله اولادی داشته باشند.

پاسخ خاص به این دلیل

اولاً، این دلیل مبتنی بر حدس و گمان است و هیچ عقل با انصافی، بر اساس این مبنا، حکم قطعی صادر نمی‌کند.

ثانیاً، این خلأ با افزودن یک فرزند بر خاندان اهل بیت علیهم السلام پر نمی‌شود؛ زیرا امام حسن علیها السلام، امام حسین علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام به ترتیب در سال‌های سوم، چهارم و پنجم هجری متولد شدند، و از سال ششم تا ماه صفر سال یازدهم که حضرت محسن علیها السلام در اثر یورش قدرت طلبان شهید شد، دستکم چهار سال است و در این مدت احتمال‌های دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد، مثل عدم تولد فرزند یا تولد دو تا سه فرزند. با وجود این احتمالات می‌گوییم: اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

پاسخ‌های کلی در جهت رد اصل ادعا^۱**پاسخ اول: ضعف سندی**

مسأله ازدواج امّ کلثوم در هیچ یک از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم) که نزد اهل سنت معتبرترین کتاب‌ها بعد از قرآن شمرده می‌شوند، و همچنین در مسانید آنها از جمله مسند احمد ذکر نشده است.^۲ چه بسیار احادیثی که علمای اهل سنت به همین جهت تضعیف نموده‌اند.

در برخی از منابع تاریخی و روایی اهل سنت، مانند: طبقات ابن سعد و مستدرک حاکم نیشابوری^۳، که این مسأله مطرح شده است، از نظر مبانی اهل سنت به سند آنها خدشه وارد است؛ در همین رابطه آیت الله میلانی می‌فرماید: «حدیث الحاکم فی

۱. اصل ادعا عبارت است از ازدواج دختر امام علی علیه السلام با خلیفه دوم.

۲. سیدعلی حسینی میلانی، الرسائل العشر، رساله هشتم، نسخه عربی، ص ۴۶۳.

۳. متن روایات این کتب، در همین مقاله گذشت.

المستدرک الذی صحّحه^۱، قال الذهبی متعقباً إیاه: منقطع^۲، وقال البیهقی: مرسل^۳؛ حاکم نیشابوری در نقل ماجرا آن را صحیح، ولی ذهبی در تلخیص المستدرک سند آن را منقطع دانسته است، همان‌گونه که بیهقی آن را مرسل می‌داند.^۴ وی می‌نویسد: براساس مبانی رجالی اهل سنت، راویان این روایت، متهم به صفات «کذاب»، «وَضَاع»، «ضعیف» و «مدلس» می‌باشند؛ «وعلی الجملة فقد عرفت حال أخبار القصة سنداً، فرواتها بین مولی عمر و قاضی الزبیر و قاتل عمار و علماء الدولة الأمویة و رجال أسانیدها بین کذاب و وَضَاع و ضعیف و مدلس...»^۵. بنابراین براساس منابع اهل سنت، موضوع ازدواج امّ کلثوم با عمر بن خطّاب به لحاظ سندی فاقد اعتبار و ارزش می‌باشد.

پاسخ دوم: ضعف دلالی (اضطراب در متن حدیث)

صرف نظر از ضعف سندی، این روایت به لحاظ دلالت و معنی نیز دچار تعارض، تناقض، چندگانگی و تشویش در نقل می‌باشد؛ به گونه‌ای که برخی از نقل‌ها، برخی دیگر را تکذیب می‌نمایند. به عبارت دیگر چون چنین حکایتی واقعیت نداشته، مدعیان و جعل‌کنندگان آن، به شدت دچار تناقض هستند.

الف) شیخ مفید^۶ در «المسائل السّرویة» می‌گوید: «خود همین حدیث نیز با محتواهای مختلف آمده؛ گاهی روایت می‌شود که خود علی^{علیه السلام} متولی عقد بوده، گاهی می‌گویند عباس متولی آن بوده، گاهی آمده که اساساً عقد واقع نشده مگر پس از وعید عمر و تهدید بنی هاشم. و گاهی آمده که با اختیار و ایثار بوده، سپس بعضی راویان می‌گویند که عمر از او صاحب فرزند شد و نامش را «زید» گذاشت. بعضی دیگر می‌گویند زید بن عمر صاحب نسل هم شد. برخی دیگر می‌گویند: او کشته شد و نسل نداشت. برخی دیگر می‌گویند او به همراه مادرش کشته شدند. برخی دیگر می‌گویند: مادرش پس از او زنده بود. بعضی گفته‌اند که عمر چهل هزار درهم مهر او قرار داده

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، باب «وأما قصة اعتزال محمد بن مسلمة»، ص ۱۵۳.

۲. ذهبی، تلخیص مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۲.

۳. أحمد بن الحسین البیهقی، سنن البیهقی الکبری، ج ۷، باب الأنساب کلها منقطعة یوم، ص ۶۳.

۴. سیدعلی حسینی میلانی، الرسائل العشر، رساله هشتم، نسخه عربی، ص ۴۶۵.

۵. همان، ص ۴۹۵.

بود، دیگری می‌گوید: مهرش چهار هزار درهم بود، دیگری می‌گوید: مهرش پانصد درهم بود و این اختلاف‌ها اصل این ماجرا را ابطال می‌کنند.^۱

ب) درباره وجود پسر (زید) نیز نقل‌های متضاد و متناقضی هست؛ در برخی نقل‌ها اساساً چنین پسری وجود نداشته است. آنان که چنین پسری را جعل کرده‌اند در مرگ و سن او نیز اختلاف و سخنان متضاد دارند.

آیا عمر از ام‌کلثوم فرزندی داشته است؟

یکی از چیزهایی که اصل وقوع این ازدواج را زیر سؤال می‌برد، تعداد فرزندان است که برای ام‌کلثوم تراشیده‌اند. برخی فرزندی برای ام‌کلثوم ذکر نکرده‌اند، برخی فقط برای او یک فرزند به نام زید، برخی رقیه را نیز اضافه کرده و برخی سه فرزند به نام‌های: زید، رقیه و فاطمه نقل کرده‌اند.

الف) فرزندی نداشت:

مسعودی در باره اولاد عمر می‌نویسد:

«أولاد عمر: وكان له من الولد: عبد الله وحفصة زوج النبي ﷺ و عاصم و عبیدالله و زید، من أم، و عبدالرحمن و فاطمة و بنات آخر و عبدالرحمن الأصغر - وهو المحدود في الشراب، و هو المعروف بأبي شحمة - من أم؛^۲ فرزندان عمر: او فرزندانى به نام‌های ذیل داشت: عبدالله و حفصه همسر پیامبر ﷺ و عاصم و عبیدالله و زید از یک مادر؛ و عبدالرحمن و فاطمه و دخترانی دیگر، و عبد الرحمن اصغر و او است که به خاطر شرابخواری حد خورده و معروف به ابی شحمة است، این‌ها هم از یک مادر هستند.»

طبق این نقل خلیفه دوم یک پسر به نام زید داشته که او هم برادر عاصم و عبید الله بود که مادر آنها ام‌کلثوم بنت جرول است و هیچ نامی از فرزندان عمر از ام‌کلثوم در این نقل دیده نمی‌شود.

۱. شیخ مفید، المسائل السروية، المسألة العاشرة فی تزویج أم کلثوم، ص ۸۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، باب ۱۲۰ (احوال اولاده و ازواجه)، ص ۱۰۷.

۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، باب عمر و ابن عباس، ص ۲۹۹.



ب) یک فرزند داشت:

بسیاری از بزرگان اهل سنت فقط یک فرزند را برای عمر نقل کرده‌اند. بیهقی در سنن کبری خود می‌نویسد:

«وَأَمَّا أُمُّ كَلْثُومٍ فَتَزَوَّجَهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَوَلَدَتْ لَهُ زَيْدَ بْنَ عُمَرَ، ضَرْبَ لِيَالِي قِتَالِ بْنِ مَطِيعٍ، ضَرْبًا لَمْ يَزَلْ يَنْهَمُ لَهُ حَتَّى تُوْفِيَ، ثُمَّ خَلَفَ عَلِيُّ أُمُّ كَلْثُومٍ - بَعْدَ عُمَرَ - عَوْنُ بْنُ جَعْفَرٍ فَلَمْ تَلِدْ لَهُ شَيْئًا حَتَّى مَاتَ؛^۱ عُمَرُ بَا أُمَّ كَلْثُومٍ اَزْدَوَاجَ كَرْدَةٍ وَ بَرَايَ اَوْ زَيْدِ بْنِ عُمَرَ رَا بَه دُنْيَا اَوْرَدَ كَه دَر شَبِّ دَر گِيرِي اِبْنِ مَطِيعٍ، ضَرْبِه اِي بَه اَوْ اَوْرَدَ شُدِه وَ تَا زَمَانِ مَرْدَنِ، اَز اَيْنِ ضَرْبِه دَر رَنْجِ بُوْد؛ سِپِسِ پَسِ اَز عُمَرَ، عَوْنُ بْنُ جَعْفَرٍ بَا اُمَّ كَلْثُومِ اَزْدَوَاجَ كَرْدَ اَمَّا اَز اَوْ صَا حَبِّ فَرَزَنْدِي نَشُدَ تَا اَز دُنْيَا رَفَتَ.»

ج) دو فرزند داشت:

اکثر عالمان سنی، گفته‌اند که دو فرزند داشته است؛ آنها در ذکر فرزندان عمر از امّ کلثوم چنین گفته‌اند:

«وَزَيْدُ الْأَكْبَرُ لَا بَقِيَةَ لَهُ، وَرُقِيَّةٌ، وَأُمُّهُمَا أُمُّ كَلْثُومِ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ، وَأُمُّهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛^۲ وَ زَيْدُ اَكْبَرِ فَرَزَنْدِي نَدَا شْتُ وَ رُقِيَّةٌ؛ مَادِرِ اَيْنِ دُو اُمَّ كَلْثُومِ دَخْتَرِ عَلِيٍّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ اِسْتُ وَ مَادِرِ اَوْ نَيْزِ فَاطِمَه رَا سُوْلُ دَخْتَرِ رَسُوْلِ خُدَا ﷺ اِسْتُ.»

د) سه فرزند داشت:

بلاذری در انساب الأشراف، دختران امّ کلثوم از عمر را دو نفر معرفی می‌کند که با زید سه فرزند می‌شوند:

«عبدالرحمن بن زید بن الخطاب. كَانَتْ تَحْتَهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ عُمَرَ، وَأُمُّهَا أُمُّ كَلْثُومِ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَجَدَّتْهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَخُوهَا لِأَبِيهَا وَأُمُّهَا زَيْدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَوَلَدَتْ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: عَبْدَ اللَّهِ وَابْنَةَ. وَإِبْرَاهِيمَ بْنَ نَعِيمِ النَّحَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسِيدِ بْنِ عَبْدِ بَنِ عَوْفِ بْنِ عَيْبِدِ بْنِ عَوْبِجِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ، كَانَتْ عِنْدَهُ رُقِيَّةُ بِنْتُ عُمَرَ،

۱. أحمد بن الحسين البيهقي، سنن البيهقي الكبرى، ج ۷، باب تسمية أزواج النبي، ص ۷۰.

۲. محمد بن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، ج ۳، باب عمر بن الخطاب، ص ۲۶۵.

أخت حفصة لأبيها، وأمها: أم كلثوم بنت علي؛^۱ عبدالرحمن بن زيد بن خطاب، همسر او فاطمه دختر عمر بود که مادرش امّ کلثوم دختر علی بن ابیطالب و مادر بزرگش فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله است. برادر پدری و مادری او زيد بن عمر است و برای عبدالرحمن، فرزندی به نام عبدالله و یک دختر به دنیا آورد. ابراهیم بن نحام بن عبدالله بن اسید بن عبد بن عوف بن عبید بن عویج بن عدی بن کعب، همسر او رقیه دختر عمر بود، خواهر پدری حفصه؛ و مادرش امّ کلثوم دختر علی عليها السلام.

پاسخ سوم: این حکایت، از بیخ و بن، جعلی و ساخته و پرداخته طرفداران عمر است.

کسی که این داستان را ساخته، زبیر بن بکّار از اولاد زبیر - صحابی معروف - است. شیخ مفید رحمته الله در «المسائل السّروية» می‌نویسد: «أن الخبر الوارد بتزويج أمير المؤمنين عليه السلام ابنته من عمر غير ثابت و طريقه من الزبير بن بكار و لم يكن موثوقا به في النقل و كان متهما فيما يذكره و كان يبغض أمير المؤمنين عليه السلام و غير مأمون فيما يدعيه علي بنی هاشم؛^۲ روایتی که در آن ازدواج دختر علی عليه السلام با عمر آمده، غیر ثابت است و طریق آن به زبیر بن بکار می‌رسد که شخص موثقی نیست و اهل امانت نبوده و چون نسبت به علی عليه السلام بغض و کینه داشته هر چه درباره آن حضرت نقل کرده، متهم به جعل است.»

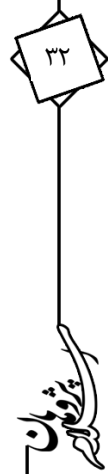
پاسخ چهارم: اهانت به ناموس رسول الله صلى الله عليه وآله

اهل سنت برای این که ازدواج عمر و ام کلثوم را ثابت کنند، روایات ساختگی فراوانی را نقل کرده‌اند که از شنیدن و خواندن آنها عرق شرم از پیشانی انسان جاری می‌شود. ما از اهل سنت می‌پرسیم: اثبات حسن روابط به چه قیمتی؟ آیا این قدر ارزش دارد که چنین روایاتی جعل و چنین تعابیر زشت و زننده‌ای مطرح کنند؟ ازدواج ام کلثوم با عمر عوارضی دارد که کمترین عارضه آن اهانت به ناموس رسول خدا صلى الله عليه وآله است. ابن حجر عسقلانی که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است، در کتاب الإصابة نقل می‌کند:

«أن عمر خطب إلى علي ابنته أم كلثوم، فذكر له صغرها، فقيل له: إنه ردك فعاوده،

۱. أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري، أنساب الأشراف، ج ۱، باب حفصة بنت عمر بن الخطاب، ص ۴۲۸.

۲. شیخ مفید، المسائل السّروية، المسألة العاشرة في تزويج أم كلثوم، ص ۸۶؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، باب ۱۲۰ (احوال اولاده و ازواجه)، ص ۱۰۷.



فقال له علي: أبعث بها إليك، فإن رضيت فهي امرأتك، فأرسل بها إليه، فكشف عن ساقها، فقالت: مه! لولا أنك أمير المؤمنين للطمت عينيك؛^۱ عمر ام كلثوم را از علی علیه السلام خواستگاری کرد، امام خردسال بودن او را یادآوری کرد. به عمر گفته شد: علی علیه السلام تو را بی پاسخ گذاشته است، دوباره نزد وی برو. امام علی علیه السلام فرمود: من ام کلثوم را به نزد تو می فرستم، اگر خوشتر آمد، او را به همسری خود انتخاب کن. امام علیه السلام ام کلثوم را نزد عمر فرستاد، عمر ساق پای ام کلثوم را برهنه کرد! ام کلثوم فرمود: اگر خلیفه نبودی چشمت را کور می کردم!

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد، زشت ترین تعبیرات را به کار برده و تهمت زشتی را به امیرالمؤمنین علیه السلام می زند:

«قَامَ عَلِيٌّ فَاَمَرَ بِائْتِنِهِ مِنْ فَاطِمَةَ فَرُيْنَتْ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ، فَلَمَّا رَأَاهَا قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِسَاقِهَا وَقَالَ: قَوْلِي لِأَبِيكَ قَدْ رَضِيتُ، قَدْ رَضِيتُ، قَدْ رَضِيتُ. فَلَمَّا جَاءَتِ الْجَارِيَةُ إِلَى أَبِيهَا قَالَ لَهَا: مَا قَالَ لَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَتْ: دَعَانِي وَقَبَّلَنِي فَلَمَّا قُمْتُ أَخَذَ بِسَاقِي وَقَالَ: قَوْلِي لِأَبِيكَ قَدْ رَضِيتُ؛^۲ علی علیه السلام دخترش را آرایش کرد و نزد عمر فرستاد، عمر وقتی او را دید، به سوی او آمد و ساق پای او را گرفت و به او گفت: به پدرت بگو، راضی شدم، راضی شدم، راضی شدم. ام کلثوم نزد پدرش آمد، امام علیه السلام از او سؤال کرد: عمر به تو چه گفت: ام کلثوم عرض کرد: مرا صدا زد و بوسید! وقتی بلند شدم، ساق پایم را گرفت! گفت: از جانب من به پدرت بگو، راضی شدم.»

این تعبیر آن قدر زشت و زننده است که حتی صدای بعضی از علمای اهل سنت را نیز درآورده است و منکر چنین رویدادی شده اند. سبط ابن الجوزی در این باره می گوید:

«ذكر جدی فی کتاب المنتظم ان علیا بعثها الی عمر لینظرها و ان عمر کشف ساقها و لمسها بیده. قلت: و هذا قبیح والله؛ لو كانت أمة لما فعل بها هذا، ثم یاجماع المسلمین

۱. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۸، باب ام کلثوم بنت علی، ص ۴۶۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۸۰.

لايجوز لمس الأجنبية؛^۱ جدّ من در کتاب منتظم نقل کرده است که علی علیه السلام ام کلثوم را نزد عمر فرستاد تا او را بنگرد؛ اما عمر ساق پایش را برهنه کرد و با دستش آن را لمس کرد. به خدا قسم چنین چیزی قبیح است؛ حتی اگر او کنیز بود، عمر حق نداشت این کار را انجام دهد؛ چرا که به اجماع مسلمین دست زدن به زن نامحرم جایز نیست.»

پاسخ پنجم: وجود دو شخص با یک نام و یک کنیه در یک خانه، صحیح به نظر نمی‌رسد.
از آغاز پیدایش انسان، برای تمایز افراد از یکدیگر از «اسم» و «نام» استفاده شده است (حکمت و ضرورت نامگذاری). سنت عرب‌ها تعیین کنیه برای هر فرد بود تا از همانامان خود شناخته شود (حکمت و ضرورت کنیه). چه علتی داشت که این دو حکمت حکیمانه در خانه امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نه تنها رعایت نشده، بلکه مضمحل شده باشد؟! کاری که در آن زمان هیچ شخص غیر حکیم مرتکب آن نمی‌شد تا چه رسد به امیر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام. و هیچ کس در یک خانه از یک نام برای دو نفر استفاده نمی‌کرد تا چه رسد به وحدت نام و کنیه. همچنین استفاده از پسوندهای «کبری، صغری، اکبر و اصغر» جهت تمایز افراد همانام وجود نداشت.

اشکال: امام حسین علیه السلام، از یک نام برای فرزندان خود استفاده کرده است و در نامگذاری آنان، پسوند به کار برده است؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر.^۲

جواب:

اولاً: این عمل امام حسین علیه السلام، به دلیل وجود یک حکمت بسیار مهم بود که از آن می‌توان به عنوان یک تاکتیک مؤثر در خاموش کردن توطئه‌های دشمن، نام برد؛ در شرایطی که همه جا در سرتاسر امپراتوری اسلام اموی، در بالای منبرها به لعن و سبّ حضرت علی علیه السلام می‌پرداختند و کسانی که نام آنها «علی» بود مجبور می‌شدند نام خود را عوض کنند و الاً زیر شلاق جلّادان می‌مردند. در همین رابطه در صحیح مسلم چنین آمده:

۱. ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۱.

۲. شیخ مفید رحمته الله نام پسران امام حسین علیه السلام را این گونه ذکر می‌کند: علی بن الحسین الأكبر ملقب به زین العابدین علیه السلام، علی بن الحسین الأصغر معروف به علی اکبر، جعفر بن الحسین و عبد الله بن الحسین معروف به علی اصغر. (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، باب ذکر ولد الحسین بن علی علیه السلام، ص ۱۳۵).



«أَمْرَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا الثَّرَابِ؟»^۱ معاویه سعد بن ابی وقاص را امر کرد و به او گفت: چه چیزی شده است که تو علی را فحش و ناسزا نمی دهی؟» در چنین اوضاعی امام حسین علیه السلام نام همه پسران خود را «علی» گذاشت تا با این وسیله مبارزه‌ای در صیانت اسم «علی» کرده باشد. از این رو امام علیه السلام جهت تمایز فرزندان همنام خود از این پسوندها استفاده فرمودند؛

«اسْتَعْمَلَ مُعَاوِيَةُ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ عَلَى الْمَدِينَةِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَفْرَضَ لِشَبَابِ قُرَيْشٍ فَفَرَضَ لَهُمْ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ مَا اسْمُكَ فَقُلْتُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَالَ مَا اسْمُ أُخِيكَ فَقُلْتُ عَلِيُّ قَالَ عَلِيُّ وَعَلِيُّ مَا يَرِيدُ أَبُوكَ أَنْ يَدَعَ أَحَدًا مِنْ وُلْدِهِ إِلَّا سَمَّاهُ عَلِيًّا ثُمَّ فَرَضَ لِي فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ وَيَلِي عَلِيُّ ابْنِ الزَّرْقَاءِ دَبَّاعَةَ الْآدَمِ لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَسْمِي أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا»^۲ معاویه مروان را حاکم مدینه کرد و به او فرمان داد از بیت المال سهمی برای جوانان قریش مقرر سازد و مروان چنین کرد. روزی حضرت امام سجاد علیه السلام نزد مروان رفت. مروان پرسید: اسمت چیست؟، فرمود: علی بن الحسین، گفت: اسم برادرت چیست؟، فرمود: علی، گفت: علی و علی، سپس مروان گفت: پدرت چه مقصودی دارد که نام تمام پسران خود را علی گذاشته؟! امام سجاد نزد پدرش بازگشت و گفت وگویی را که بین او و مروان صورت گرفته بود، برای پدر تعریف کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: وای به حال ابن زرقاء (پسر زن بدکاره)! من اگر صد فرزند داشته باشم، نام تک‌تک‌شان را جز علی نمی‌گذارم.»

ثانیا: بیش از یک قرن پس از دوره امام حسین علیه السلام و رایج شدن لقب کبری و صغری در میان آل علی علیه السلام سپس آل هاشم و سپس برخی از شیعیان، جعلان آل زبیر افسانه زینب صغری و ام کلثوم صغری را ساختند.^۳ مرحوم علامه عسکری در «کتاب خمسون و مائة صحابی مختلق» ثابت کرده است که دستگاه جعل خلافت، حدود ۱۵۰

۱. صحیح مسلم، ج ۷، باب من فضائل علی بن ابیطالب، ص ۱۲۰، ح ۶۳۷۳.

۲. محمد کلینی، کافی، ج ۶، باب الأسماء و الکنی، ص ۱۹، ح ۷؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۱، ح ۸.

۳. زیرا زبیر بن بکار. جاعل این حکایت. در ۲۳ ذی القعدة سال ۲۵۶ ق، در ۸۴ سالگی، در مکه معظمه، به کام مرگ گرفتار آمد. (سیدعلی حسینی میلانی، ازدواج ام کلثوم با عمر، ص ۸۴).

شخصیت با عنوان «صحابه» ساخته است که هیچکدام اساساً وجود نداشته‌اند. برای آنها آسان بود که یک شخصیت ساختگی را بر خانواده علی و فاطمه علیها السلام بیافزایند.^۱

پاسخ ششم: ام کاثوم همان زینب کبری علیها السلام است.

دختری به نام ام کاثوم وجود ندارد و ام کاثوم کنیه زینب کبری علیها السلام است که در کربلا همراه برادرش علیها السلام بود.

شاهد (۱) امام صادق علیه السلام در مقام شمارش اولاد حضرت فاطمه علیها السلام در روایتی که گذشت، فرمودند: «الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وَوُلْدُ بَطْنِهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَأُمُّ كَلْثُومٍ»^۲ اولاد فاطمه که دوزخ برای آنها نیست، فرزندان بطنی او هستند: حسن، حسین و ام کاثوم. «یعنی فقط یک دختر داشته است.

شاهد (۲) علامه حلی رحمته الله علیه در باره فرزندان امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌نویسد: «كَانَ لَهُ علیه السلام سبعة وعشرون ذكراً وأُنثى: الحسن، والحسين، وزینب الكبرى المكناة بأُم كَلْثُومٍ مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله...»^۳ تعداد فرزندان علی علیه السلام از دختر و پسر بیست و هفت نفر است: حسن، حسین و زینب کبری که کنیه وی ام کاثوم است، همگی از فرزندان دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

شاهد (۳) علامه باقر شریف القرشی، محقق معاصر و از مفاخر شیعه ساکن نجف در این باره می‌گوید:

«ليس لصديقة الطاهرة بنت غير السيدة زينب و انها تكنّا بأُم كَلْثُومٍ كما ذكرنا اليه بعض المحققين و على ای حال فإنّی اذهب بغير تردد ان الصديقة الطاهرة الزهراء ليس عندها بنت تسمى بأُم كَلْثُومٍ؛^۴ صديقه طاهرة، دختری غیر از حضرت زینب نداشته است و همو کنیه‌اش ام کاثوم بوده است چنانچه برخی از محققین نیز بر این عقیده هستند. به هر حال من بدون تردید عقیده دارم که صديقه طاهرة دختری به نام ام کاثوم نداشته

۱. علامه سید مرتضی عسکری، یک صد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه کتاب «خمسون و مائة صحابی مخلق»، ترجمه عطامحمد سردارنیا، تهران: انتشارات دانشکده اصول الدین.
 ۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، باب مدح الذرية الطيبة، ص ۲۲۳.
 ۳. علامه حلی، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، ص ۲۴۲.
 ۴. علامه باقر شریف القرشی، حياة سيدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله عليها، ص ۲۱۹.

است.»

شاهد ۴) آیت الله مرعشی نجفی به نقل از فضل بن روزبهان از عالمان قرن دهم هجری می‌نویسد: «حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را هفده فرزند بوده و به روایتی بیست فرزند، امام حسن، دیگر امام حسین، دیگر محسن - در طفلی وفات کرده - دیگر ام‌کلثوم و این هر چهار از فاطمه بوده‌اند.»^۱

شاهد ۵) صالحی شامی از علمای بزرگ اهل سنت در سبیل الهدی و الرشاد

می‌نویسد:

«فی ولده علیه السلام له من الولد الحسن و الحسین و محسن و زینب الكبرى و له اولاد

من غیرها کثیرون؛^۲ فرزندان علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام: حسن، حسین، محسن و زینب کبری بود و از دیگر زنانش فرزندان زیادی داشت.»

شاهد ۶) شیخ محمد خضری از دیگر دانشمندان اهل سنت مصر نیز فرزندان

فاطمه زهرا علیها السلام را فقط سه نفر می‌داند:

«زواج علی بفاطمة علیها السلام. وفي هذه السنة تزوج علی بن أیطالب وعمره إحدى

وعشرون سنة بفاطمة بنت رسول الله، وسنها خمس عشرة سنة، وكان منها عقب رسول

الله صلی الله علیه و آله بنوه: الحسن و الحسین و زینب؛^۳ در سال دوم پس از هجرت، علی علیه السلام که بیست

و یک سال داشت با فاطمه علیها السلام که پانزده سال داشت ازدواج کرد و فرزندان رسول

خدا صلی الله علیه و آله یعنی حسن، حسین و زینب نتیجه این ازدواج بودند.»

شاهد ۷) یک خطبه با نام دو نفر

در باره خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام، در کتاب‌های تاریخی یک خطبه

با دو عنوان ذکر شده است: «خطبه ام‌کلثوم علیها السلام بنت علی علیه السلام» و «خطبه زینب علیها السلام بنت

علی علیه السلام»؛ یعنی همان خطبه‌ای که برای حضرت زینب علیها السلام نقل شده، برای ام‌کلثوم علیها السلام نیز

ذکر شده است؛

۱. آیت الله مرعشی نجفی، شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۳۰ ص ۱۷۲.

۲. محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

۳. شیخ محمد خضری، نورالیقین فی سیرة سید المرسلین، ج ۱، ص ۱۱۱.

الف) ابن طیفور از عالمان قرن چهارم در کتاب بلاغات النساء، ابوسعید ابی در نثر الدر، و ابن حمدون در التذکره الحمدونیه، خطبه ام کلثوم را در کوفه این گونه نقل می کنند: «رأیت أم کلثوم بنت علی بالكوفة ولم أر خفرة والله أنطق منها كأنما تنطق وتفزع علی لسان أمير المؤمنين وقد أومأت إلى الناس أن اسکتوا فلما سکت الأنفاس وهذأت الأجراس قالت أبدأ بحمد الله والصلاة والسلام علی جدی أما بعد یا أهل الكوفة یا أهل الختر والخذل إلا فلا رفأت العبرة ولا هدأت الرنة إنما مثلکم کمثل التي نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثاً...»^۱ ام کلثوم را دیدم و دیگر همانند او سخنوری ندیدم؛ گویا از زبان علی سخن می گفت، به مردم اشاره کرد تا ساکت شوند و چون ساکت شدند و زنگ ها از حرکت ایستاد، گفت: سختم را با ستایش پروردگار و با درود و سلام بر جدم رسول خدا آغاز می کنم، ای مردم کوفه و ای اهل نیرنگ و خدعه، اشک چشمانتان همیشه جاری باد، و ناله های اندوه شما هیچ وقت پایان نیابد، مثل شما، مثل کسی است که رشته خود را پس از محکم شدن از هم می گسست...»

ب) در حالی که شیخ مفید^۲ و برخی دیگر از علماء، همین خطبه را از زبان حضرت زینب^{علیها السلام} نقل کرده اند: «رأیت زینب بنت علی^{علیها السلام} و لم أر خفرة قط أنطق منها كأنها تفزع عن لسان أمير المؤمنين^{علیها السلام} قال و قد أومأت إلى الناس أن اسکتوا فارتدت الأنفاس و سکتت الأصوات فقالت الحمد لله و الصلاة علی أبي رسول الله أما بعد یا أهل الكوفة و یا أهل الختل و الخذل فلا رفأت العبرة و لا هدأت الرنة فما مثلکم إلا کالتي نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثا تتخذون أیمانکم دخلاً بینکم؛^۲ زینب^{علیها السلام}، دختر علی^{علیها السلام} را دیدم و همانند او سخنوری ندیدم...»

این پاسخ، قرائن و شواهد بسیار زیادی دارد که ثابت می کند ام کلثوم همان زینب^{علیها السلام} است و حضرت زینب^{علیها السلام} با عبدالله بن جعفر ازدواج کرده است نه با عمر بن

۱. أبی الفضل بن أبی طاهر المعروف بابن طیفور، بلاغات النساء، باب کلام ام کلثوم^{علیها السلام}، ص ۲۷؛ أبو سعد منصور بن الحسین الآبی، نثر الدر فی المحاضرات، باب ام کلثوم بنت علی، ج ۴، ص ۱۹؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۶، باب الثلاثون فی الخطب، ص ۲۶۴.

۲. شیخ مفید، الأمالی، ص ۳۲۱.

خطاب و این فقط یک افسانه است.

پاسخ هفتم: ام کلثوم دختر ابوبکر و ربیبه امام علی علیه السلام است.

این دیدگاه نزد علمای اهل سنت جایگاه بسیار خوبی دارد و بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت به این قضیه اعتراف کرده‌اند. به احتمال زیاد دختری به نام ام کلثوم که در خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام زندگی می‌کرده، ربیبه (دختر خوانده) آن حضرت و دختر ابوبکر - خلیفه اول - بوده است.

الف) محی الدین نووی، مهم‌ترین شارح صحیح مسلم در کتاب «تهذیب الاسماء» می‌گوید عمر با ام کلثوم دختر ابوبکر ازدواج کرده است: «دو خواهر عائشه، همان دو نفری که مقصود ابوبکر صدیق! از سخنانش به عائشه بودند، که به او گفت: دو برادرت و دو خواهرت (از من ارث می‌برند)؛ عائشه گفت: این دو نفر برادران من هستند؛ اما دو خواهر من چه کسانی هستند (من که یک خواهر بیش‌تر ندارم)؛ در پاسخ گفت: آن کسی که در شکم دختر خارجه است؛ من گمان دارم که او نیز دختر است؛ این ماجرا را در باب هبه کتاب مهذب آورده است. و سخن در باره آن دو در اسماء الرجال در باب چهارم در خواهران گذشت؛ این دو خواهر، اسماء دختر ابوبکر و ام کلثوم دختر ابوبکر هستند؛ و او است که در شکم مادرش بود؛ و در آن‌جا توضیح ماجرا گذشت؛ و همین ام کلثوم است که با عمر بن خطاب ازدواج کرده است.»^۱

ب) آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در این باره می‌نویسد:

«ام کلثوم که با عمر ازدواج کرد، ربیبه علی علیه السلام و دختر اسماء بنت عمیس از ابوبکر بود. او کودک بود و با ازدواج اسماء با علی علیه السلام پس از مرگ ابوبکر به خانه علی علیه السلام آمد و بزرگ شد و با عمر ازدواج کرد. او را همه جا ام کلثوم بنت علی علیه السلام می‌گفتند.»^۲

پاسخ‌های کلی در جهت رد هدف مدعیان^۳

بر فرض که بپذیریم ام کلثوم با عمر ازدواج کرده باشد، قرائن و روایاتی وجود

۱. محی الدین نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۲، النوع السادس: ما قبل فیه زوجة فلان، ص ۳۶۹، رقم: ۱۲۲۴.

۲. علی اکبر حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۹.

۳. همانگونه که در ابتدای مقاله ذکر شد، هدف مدعیان این ازدواج، عبارت است از فضیلت‌سازی برای عمر و اثبات وجود روابط دوستانه و صمیمانه میان امام علی علیه السلام و خلفاء، و در پی آن، انکار شهادت حضرت فاطمه علیها السلام.



۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي تَزْوِيجِ أُمِّ كَلْثُومٍ فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ غُصْبَنَاهُ؛^۱ از امام صادق عليه السلام در باره ازدواج ام‌کَلْثُوم پرسیدند، حضرت عليه السلام فرمود: او ناموسی است که غاصبانه به ازدواج دیگری درآمد.»

(ب) ابن سعد نقل می‌کند:

«لَمَّا خَطَبَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى عَلِيٍّ ابْنَتَهُ أُمَّ كَلْثُومٍ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَهَا صَبِيَّةٌ، فَقَالَ: إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا بَكَ ذَلِكَ وَلَكِنْ قَدْ عَلِمْنَا مَا بَكَ؛^۲ علی عليه السلام در جواب خواستگاری عمر فرمود: او دختری کوچک است. عمر در جواب گفت: به خدا سوگند تو حق نداری که مرا از این کار منع کنی و من می‌دانم که چرا او را به نکاحم در نمی‌آوری.»

این روایات روابط دوستانه میان امیرمؤمنان عليه السلام با عمر بن خطاب را ثابت نمی‌کند و اهل سنت هرگز به این روایات استدلال نخواهند کرد؛ زیرا با کنارهم قرار دادن این روایات، حتی بر فرض وقوع این ازدواج، هیچ خدمتی به حسن روابط بین امام علی عليه السلام و عمر بن خطاب نمی‌کند، بلکه سوء روابط را ثابت می‌کند؛ آیا چنین ازدواجی می‌تواند برای عمر بن خطاب فضیلت محسوب شود؟ آیا می‌تواند دلالت بر صمیمیت و دوستی میان خلیفه دوم و امیرمؤمنان عليه السلام داشته باشد؟ چون در حال ضرورت ازدواج با کافر نیز جایز است.

(ج) طبق کتب معتبر اهل سنت عمر بن خطاب با زن‌های دیگری نیز، به زور ازدواج کرده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به ازدواج او با «عاتکه» اشاره کرد؛ محمد بن سعد در الطبقات الکبری می‌نویسد: «عاتکه دختر زید، همسر عبد الله بن ابوبکر بود، و عبد الله با او شرط کرده بود که اگر او مُرد، شوهر نکند. عاتکه پس از مرگ عبد الله بدون شوهر مانده بود و هر کس از وی خواستگاری می‌کرد، نمی‌پذیرفت. عمر به کسی که ولایت بر عاتکه داشت گفت که برای من از او خواستگاری کن، آن زن عمر را نیز قبول نکرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسری من دریاور.»

۱. همان؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، باب جواز مناكحة الناصب عند الضرر، ص ۵۶۱.

۲. محمد بن سعد الزهري، الطبقات الكبرى، ج ۸، باب ام كلثوم بنت علي بن ابيطالب عليه السلام، ص ۴۶۳.

مراسم ازدواج انجام شد، عمر بر او وارد و با وی درگیر شد تا سرانجام با زور با وی همبستر شد. هنگامی که کارش تمام شد، عاتکه با اظهار نفرت چندین مرتبه گفت: اُف اُف اُف»^۱

پاسخ دوم:

روایات زیادی در کتب معتبر شیعه و سنی وجود دارد که نشان می‌دهد هیچ ارتباط خوبی بین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خلفاء نبوده است، بلکه از سوء ارتباط بین آنها خبر می‌دهد.

الف) اعتراف خلیفه دوم

در صحیح مسلم از زبان خلیفه دوم آمده است که به عباس - عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «فلما توفی رسول الله صلی الله علیه و آله قال أبو بکر: أنا ولی رسول الله صلی الله علیه و آله ... فرأیتماه کاذبا آثما غادرا خائنا... ثم توفی أبو بکر و أنا ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و ولی أبی بکر، فرأیتمانی کاذبا آثما غادرا خائنا؛^۲ وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله هستم و نظر شما دو نفر (حضرت علی علیه السلام و عباس) در مورد او این بود که او: دروغ‌گو و گنهکار و خیانتکار و حيله‌گر است. وقتی ابوبکر از دنیا رفت، من جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر هستم و نظر شما در مورد من این است که من: دروغ‌گو و گنهکار و خیانتکار و حيله‌گر هستم.»

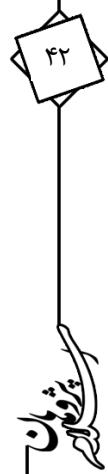
ب) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «غصبونی حقی و أجمعوا علی منازعتی أورا کنت أولی به؛^۳ حق مرا غصب کردند و اجماع کردند بر این که حق مسلم مرا به یغما ببرند.»

ج) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه خلیفه دوم را مجموعه‌ای از خشونت و درگیری معرفی کردند و فرمودند که در دوران خلافت او مردم در رنج مهمی گرفتار شده بودند؛ «حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ (ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ) لِسَبِيلِهِ فَأَذَلَّتْ بِهَا إِلَى فُلَانٍ (ابْنِ

۱. همان، باب عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل، ص ۲۶۵.

۲. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۳، باب حکم الفیء، ص ۱۳۷۶، ح ۱۷۵۷.

۳. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، فصل فی ذکر المنحرفین عن علی، ص ۱۰۴.



الْخَطَابِ) بَعْدَهُ... فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَقَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرًا ضَرَعِيهَا فَصِيرَهَا فِي حَوْرَةِ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَخْشَنُ مَسُّهَا وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالِاعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفَحَّمَ فَمِنِّي النَّاسُ، لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطِ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ فَصَبْرَتْ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ؛^۱ سرانجام روزگار اولی (ابوبکر) سپری شد و حکومت را به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند. سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهممی گرفتار آمده بودند، و دچار دو رویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت‌زا و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عمر هم سپری شد.»^۲

۱. نهج البلاغة، خطبه سوم (شقیه)، ص ۴۸.

۲. نهج البلاغة، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۷.

نتیجه گیری

با بررسی ادله مدعیان و ارائه پاسخ‌های متعدد و مستند عقلی و نقلی، ضعف سندی و دلالتی دلیل آنان به اثبات رسید. بنابراین کذب بودن داستان ازدواج دختر امام علی علیه السلام با عمر بن خطاب مشخص شد. در نهایت می‌توان گفت: حداکثر چیزی که ادله دال بر وقوع چنین ازدواجی ثابت می‌کنند، روابط زورمدارانه و رسیدن به اهداف از راه توسل به زور و ازدواج با تهدید و ارباب می‌باشد. از این رو اهداف مدعیان چنین ازدواجی تحت عنوان فضیلت سازی برای خلیفه دوم و در پی آن ادعای وجود روابط دوستانه و صمیمانه میان امیرمؤمنان علی علیه السلام و خلفاء، رد می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، **نهج البلاغه**، قم، دار الهجرة، بی تا.
۳. الآبی، أبو سعد منصور بن الحسین، **نثر الدر فی المحاضرات**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۴. ابن حمدون، **التذکرة الحمدونیة**، بیروت، دار صادر، بی تا.
۵. ابن طیفور، أبی الفضل بن أبی طاهر، **بلاغات النساء**، قاهرة، مطبعة مدرسة والده عباس الاول، بی تا.
۶. اردبیلی، محمد بن علی، **جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد**، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
۷. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، **أنساب الأشراف**، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۸. البیهقی، أحمد بن الحسین، **سنن البیهقی الکبری**، مکه المکرمه، مکتبة دار الباز، بی تا.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، **الجواهر السنیة فی احادیث القدسیه**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۱. _____، **وسائل الشیعه**، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حسنی، علی اکبر، **تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۳. حسینی میلانی، سیدعلی، **ازدواج ام کلثوم با عمر**، ۱ جلد، قم، الحقایق، ۱۳۸۷ش.
۱۴. _____، **الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة**، قم، الحقایق، بی تا.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، **کشف الیقین**، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف، **العدد القویة**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۱۷. خضری، محمد، **نور الیقین فی سیرة سید المرسلین**، تحقیق: أحمد محمود خطاب، مصر، مکتبة الإیمان - المنصورة، بی تا.
۱۸. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر، **تاریخ بغداد**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۱۹. الزهری، محمد بن سعد، **الطبقات الکبری**، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲۰. ذهبی، **تلخیص مستدرک**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۲۱. سبط ابن الجوزی، **تذکرة الخواص**، تهران، مکتبة نینوی الحدیثه، بی تا.
۲۲. شریف القرشی، باقر، **حیة سیده النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها**، بی تا.

۲۳. شیخ صدوق، **معانی الأخبار**، ۱ جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۲۴. شیخ مفید، **الأمالی**، یک جلد، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵. _____، **المسائل السروية**، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۶. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد**، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۲۷. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، **الإصابة فی تمييز الصحابة**، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۲۸. عسکری، سید مرتضی، **خمسون و مائة صحابی مختلق**، ترجمه: عطا محمد سردارنیا، ۴ جلد در ۲ مجلد، انتشارات دانشکده اصول الدین، بی تا.
۲۹. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، **صحيح مسلم**، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. قمی، شیخ عباس، **وقایع الایام**، قم، ناشر: صبح پیروزی، ۱۳۸۵ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت، ناشر: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، **شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل**، قم، منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۳۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
۳۵. معتزلی، ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۷. نووی، محی الدین، **تهذیب الأسماء واللغات**، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

